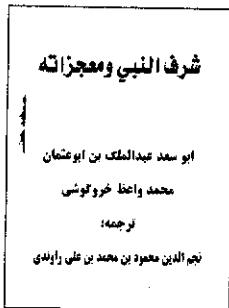


گزارشی از کتاب «شرف‌النبی و معجزاته»

عباس برومند اعلم*



نام کتاب: شرف‌النبی و معجزاته
نویسنده: ابوسعید عبدالملک بن ابوعثمان محمد واعظ خروگوشی
ترجمه: نجم‌الدین محمود بن محمد بن علی راوندی
ناشر: بابک
تصحیح: محمد روشن
سال چاپ: ۱۳۶۱
تعداد صفحات: ۵۳۴
قطع: وزیری

مقدمه

حیات پیامبر اعظم ﷺ هم از آن جهت که مورد علاقه توده‌های مسلمان بود و هم از آن جهت که الگوی اخلاقی و رفتاری مردم محسوب می‌شد و هم از آن جهت که در عرصه رفتار دینی، قول، فعل و تقریر آن حضرت با مفهوم سنت در کنار قرآن کریم الهام بخش استخراج و استنباط معارف دینی بود از همان نخستین سال‌های پس از رحلت مورد توجه ویژه اندیشمندان و علمای اسلامی قرار داشت.

گرچه تا دهه‌های متمادی همه آن‌چه از پیامبر نقل می‌شد قالبی حدیث‌گونه داشت، اما از اواخر قرن نخست هجری در نقل و کتابت حیات رسول‌الله ابواب جدیدی باز شد که خود موجب شکل‌گیری نوعی جدید از دانش اسلامی گردید که «سیره‌نگاری» نامیده شد.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

تشریح ابعاد حیات فردی و اجتماعی پیامبر، شیوه‌های تبلیغی، غزوات، نامه‌ها و مانند آن در کنار ویژگی‌ها و خصوصیات زندگی به سرعت این شاخه جدید در دانش‌های اسلامی را فریه نمود و آن را در درون خود به چندین شاخه تقسیم کرد. البته این تقسیم از آن جهت نیز بود که سیره‌نگاری به معنای عام آن در سایر علوم اسلامی هم‌چون فقه، کلام، حدیث و اخلاق به طور گسترده استفاده می‌شد. سیره نگاران در بخشی فقط به غزوات پیامبر می‌پرداختند و «مغازی» می‌نوشتند، درجایی دیگر حیات فردی و اجتماعی آن حضرت را با سیره به رشته تحریر در می‌آوردند و در زمینه‌ای متفاوت در باب ادله نبوت آن حضرت با نوشتن کتب دلائل به یاری متکلمان می‌شتافتند و گاه با خصایص‌نگاری به ویژگی‌ها و امتیازات رسول الله نسبت به سایر پیامبران و امت‌های آنان می‌پرداختند و... محصول این تلاش گسترده علمی به ویژه در پنج قرن نخست هجری نگارش انبوهی از کتاب‌ها درباره سیره پیامبر ﷺ بود که البته بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است. تقریباً کمتر عالمی در شرق و غرب عالم اسلام بود که کتاب یا رساله‌ای هم درباره سیره نوشته باشد.

در این میان البته علمای علم اخلاق و واعظان و ناصحان امت جایگاه خاص خود را داشتند و نیاز مخاطبان خود را با نگارش سخی از کتاب‌های سیره که رویکرد اصلی آن نه تاریخ نگاری بود و نه استخراج احکام شرعی و ادله کلامی از سیره نبوی، تأمین می‌نمودند.

آنها با در نظر گرفتن نیاز توده‌های مردم و آن چه ابناء امت باید نسبت به پیامبر خود و حیات اجتماعی و فردی خویش بدانند کتابهایی کشکول‌گونه می‌نوشتند که نه سیره محض بود و نه مغازی، نه دلائل نگاری بود و نه خصایص نویسی، نه شمایل نگاری بود و نه حدیث گویی، اما هم‌زمان همه این ابواب را داشت و به همه آنها می‌پرداخت. در این سنخ از کتاب‌های سیره که در طبقه بندی سنتی کتاب‌های سیره معمولاً جایی برای آنها لحاظ نمی‌شود نویسنده، کتاب خود را به ابواب متعددی تقسیم می‌کرد و هر باب را به موضوعی اختصاص می‌داد و براساس موضوع آن باب به سراغ روایات مربوط به سیره می‌رفت و تعدادی از آنها را بنا بر تشخیص خود گزینش کرده و به رشته تحریر در می‌آورد.

«شرف النبی و معجزاته» اثر ارزشمند ابوسعید عبدالملک بن ابوعثمان واعظ خرگوشی از علمای نامدار قرن پنجم هجری از این دست کتاب‌ها است که به رغم اهمیت و جذابیت محتوای آن کمتر در محافل سیره شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

شناسنامه کتاب

«شرف النبی و معجزاته» اثر ابو سعد عبدالملک بن ابو عثمان محمد واعظ خرگوشی (م قرن پنجم هجری) و ترجمه نجم الدین محمود بن محمد بن علی راوندی (م قرن ششم هجری) است که توسط آقای محمد روشن تصحیح شده و انتشارات بابک آن را در سال ۱۳۶۱ در تهران به چاپ رسانده است. کتاب موجود یک جلد و دارای ۵۳۴ صفحه و ۵۷ باب می‌باشد.

این کتاب که با نام‌های «سیرالمصطفی»، «دلائل النبوه»، «شرف النبوه» و «شرف المصطفی» نیز خوانده شده است، از کتاب‌های سیره ارزشمند پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است که تا کنون کمتر مورد توجه و استفاده در محافل علمی و تاریخ‌نگاری قرار گرفته است. در اهمیت و مقبولیت این کتاب که به زبان عربی تألیف شده همین بس که کمتر از یک قرن پس از تألیف توسط اندیشمند برجسته ایرانی، یعنی امام نجم‌الدین راوندی، به فارسی برگردانده شد.

اصل کتاب گویا بسیار مفصل تر از نسخه موجود است و در برخی منابع به چند جلدی بودن آن اشاره شده است.

البته این احتمال را باید در نظر گرفت که نحوه صحافی همین ۵۷ باب در ۵۳۴ صفحه که امروز در یک مجلد چاپ شده خود به سبک قدیم می‌توانست چند جلدی باشد. این احتمال از آن جاست که هیچ اثری از نسخه مفصل شرف النبی باقی نمانده و حتی مترجم یک قرن و اندی بعد از نویسنده هم به ترجمه همین مختصر پرداخته است. از میان سه نسخه موجود از این کتاب فقط در پایان نسخه برلین که قدیمی‌ترین نسخه موجود نیز هست اشاره به اختصار شده است؛ (آخرالمختصر من کتاب شرف النبی صلی الله علیه و آله).

با این حساب اگر اختصار در کتاب را بپذیریم این خلاصه نویسی نباید بعد از نیمه اول قرن پنجم رخ داده باشد؛ زیرا نسخه برلین دارای تاریخ کتابت است که جمادی الاولی ۴۴۷ هـ را نشان می‌دهد.

در هر حال، امروز همه نسخه‌های موجود روایت مختصر و تقریباً همانند یک‌دیگر است و فقط در شمار ابواب کتاب تفاوت‌هایی وجود دارد. البته ترجمه فارسی اندکی مختصرتر از نسخه‌های عربی است که احتمالاً خود راوندی در هنگام ترجمه، روایات را حذف و باب‌هایی را کوتاه گردانیده است. شایان ذکر است که در سال‌های اخیر این کتاب با تصحیح و تعلیقات گسترده آقای ابوعاصم نبیل بن‌هاشم الغمری آل باعلوی به همراه «مناحل الشفا و مناهل الصفا» در شش جلد توسط انتشارات دار البشائر الاسلامیه در مکه مکرمه تجدید چاپ و منتشر شده است.

مؤلف، حیات و آثار او

عبد الملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم خرگوشی نیشابوری مکنی به ابو سعد که در برخی منابع به اشتباه ابوسعید نوشته شده، معروف به ابوسعید زاهد و یا ابو سعد واعظ، از علمای کمتر شناخته شده قرن پنجم هجری در شهر نیشابور است که در آن روزگار پس از بغداد بزرگترین مرکز نشر معارف اسلامی بود و در هر کوجه آن صدها محدث و فقیه و متکلم نامدار به بحث و درس و املا مشغول بودند. او در چنین فضایی از نامیان به شمار می‌رفت. درباره او حاکم نیشابوری، محدث مشهور و صاحب المستدرک، گفته است: «ندیدم کسی را مانند او که علم و تواضع و زهد و ارشادگری در راه خدا را با هم جمع کرده باشد». (سبکی، بی تا ج ۵، ص ۲۲۳).

تاریخ تولد ابوسعید به طور دقیق معلوم نیست ولی به طور تخمینی می‌توان او را متولد اواسط قرن چهارم هجری دانست به ویژه آن که حاکم نیشابوری که از او روایت می‌کرده به تصریح سبکی در طبقات، از ابو سعد بزرگتر بوده است (پیشین، ص ۲۲۲)، و می‌دانیم که حاکم متولد سال ۳۲۱ هجری است. انتساب ابوسعید به خرگوشی از باب محل تولد و حیات اوست؛ خرگوش نام یکی از محلات بزرگ و مشهور نیشابور قدیم است (حموی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴) و علمای بزرگ دیگری نیز در علوم مختلف به آن جا منتسب هستند که از جمله آنها رجال معروف عبدالله بن علی خرگوشی و نیز عثمان خرگوشی از مقربان و اهالی دربار سلطان محمود غزنوی می‌باشد. (خرگوشی، بی تا، مقدمه).

عنوان «زاهد» برای او نیز از آن جهت است که در جوانی و قبل از آن که سفرهای علمی اش را آغاز کند به سلک متصوفه نیشابور درآمد و اهل زهد شد و این اصطلاح «زاهد» عنوان مشترکی بود برای بسیاری از رجال بزرگ قرون میانی که همگی از مشایخ متصوفه بوده‌اند.

ابو عثمان محمد پدر ابو سعد نیز از عالمان و زاهدان نیشابور بوده است. حاکم نیشابوری از ابو سعد با عنوان «الزاهد بن الزاهد» یاد می‌کند (سبکی، پیشین، ص ۲۲۳). ابو سعد بخشی از دوران تحصیل خود را نزد پدرش گذراند و حتی از او نقل روایت نموده است، از جمله در همین کتاب شرف النبی که در این نوشتار مدنظر ماست در یک موضع در سلسله استاد خود از پدرش نام برده است؛ (اخبرنا ابی رحمه الله...). (خرگوشی، باب ۲۷، ص ۲۴۷).

نیشابور آن زمان، چنان که گفته شد، محل تجمع بزرگان از فقها و محدثان و ادیبان و متکلمان بود تا جایی که در آن روزگار این شهر به «دارالسنه و العوالی» شهرت داشت. ابو سعد که دارای استعداد ذاتی رشد علمی بود و در بیت اهل علم نیز زاده و بزرگ شده بود از همان آغاز جوانی به

تحصیل علوم مختلف به ویژه سماع حدیث پرداخت و به برکت زندگی در نیشابور محضر بسیاری از بزرگان و علمای زمان خود را درک کرده و از محدثان بسیاری سماع حدیث نمود. شرح حال نگاران بسیاری، از جمله سمعانی و سبکی، در کتاب‌های خود تعداد زیادی از مشایخ را به عنوان مشایخ روایی ابوسعید نام برده‌اند که افراد زیر از آن جمله‌اند: ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم معروف به «محدث مشرق» که مدت ۷۶ سال نقل حدیث می‌کرد؛ ابو علی حامد بن محمد رفاء هروی؛ ابوسهل محمد بن سلیمان صلوکی نیشابوری؛ ابوسهل بشر بن احمد اسفراینی و ابو الحسن علی بن بشار صیرفی نیشابوری. (سبکی، پیشین، ص ۲۲۲).

ابوسعید به لحاظ کلامی پیرو اشاعره بود اما چندان اهل کلام و جدال‌های کلامی نبود. البته در فقه پیرو مؤمن مذهب شافعی محسوب می‌شد و فقه و اصول شافعی را نزد فقهای بزرگ شافعی مذهب آن روزگار نیشابور، یعنی ابوالحسن محمد بن علی ماسرجسی نیشابوری، آموخت. ماسرجسی که خود شاگرد ابواسحاق مروزی بود سال‌ها در نیشابور مجلس درس و املا داشت. (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۳۴).

جامعه نیشابور در قرن چهارم و پنجم هجری به همان اندازه که بزرگ بود محل حضور اصحاب مذاهب مختلف از جمله احناف، شوافع، حنابله، کرامیه و شیعه بود و بنابر گزارش بسیاری از منابع، فضای تخصصی مذهبی و درگیری و تنشج میان اصحاب مذاهب مختلف به ویژه پیروان اهل حدیث و حنابله و حامیان تفکر اشعری برپا بود. ابو سعید که همانند بسیاری از بزرگان شافعی مذهب آن روز نیشابور تمایل به این دعوای کلامی نداشت، خیلی زود به تصوف و حلقات مشایخ صوفیه روی آورد. جالب است که بسیاری از مشایخ متصوفه آن روزگار از پیروان مذهب شافعی بودند؛ صوفیان نامداری چون: ابوعلی دقاق، ابوالقاسم قشیری، ابو عبدالرحمن سلمی و ابو سعید ابوالخیر.

ابوسعید خرگوشی متعلق به همین سلسله از شافعیه متصوف است که تصوفش هم چون قشیری از انواع تصوف متشرعانه و التزام به اتباع سنت و شرع می‌باشد. وی اندکی بعد و احتمالاً در دهه ۳۷۰ هجری نیشابور را به قصد سفر حج ترک کرد و سال‌ها در بلاد مختلف به تحصیل علم پرداخت. او در این سفر علاوه بر مجاورت چندین ساله در کنار بیت الله، به عراق، شام، فلسطین و مصر نیز سفر کرد و در همه جا از محدثان و عالمان بهره برد.

او در بغداد در مجلس املائی محدث معروف ابوالحسن علی بن عمر دار قطنی (م ۳۸۵ ه) شرکت کرد (مقدمه کتاب شرف النبی) و دهه آخر قرن چهارم را احتمالاً مجاور بیت الله الحرام بوده است و

ظاهراً در آن‌جا خود نیز مجلس درس و بحث و املا دایر کرده و شهرتی به دست آورده بود به طوری که در همین ایام مجاورت در مکه به برخی از علمای اندلس در غرب جهان اسلام اجازه روایت و از جمله نقل کتاب شرف النبی داده بود(پیشین). او پس از چندی اقامت در مکه در حدود سال ۳۶۹ هجری راه بازگشت به خراسان را در پیش گرفت و به نیشابور بازگشت و از این پس تا پایان عمر در نیشابور اقامت گزید.

ابوسعبد در نیشابور به ارشاد و تذکر و تدریس و تألیف مشغول شد و مدرسه‌ای را با کتابخانه بزرگی در همان کوی خرگوش تأسیس کرد که علاوه بر خود او اساتید به نامی سال‌ها در آن‌جا تدریس می‌کردند. علاوه بر این، در یکی از مساجد نیشابور مجلس املا نیز دایر کرده و دستاورد سفر طولانی خود در سماع حدیث را برای طلاب و مشتاقان احادیث نبوی عرضه نمود.

او در کنار فعالیت‌های علمی، بخش قابل ملاحظه‌ای از توان و امکانات خود را در مسیر خدمات عمومی و اجتماعی قرار داد و به خدمت خلق کمر بست. وی چندین بنای خیریه از جمله مدرسه و خانقاه تأسیس نمود و از همه مهم‌تر بیمارستانی را تأسیس کرد که محل خدمات طبی و پزشکی و تیمار بیماران بود و جمعی از اصحاب و یاران خود را به خدمت دائمی در آن بیمارستان گماشت. شیخ عباس قمی در «الکنی و الالقاب» با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «[او] جان و مال در راه غریبان و مستمندان آبرومند و درمانده داده و بیمارستان ساخته پس از آن‌که بیمارستان‌های قدیم ویران شده [بود] و جمعی از یاران خود را به پرستاری آنان [بیماران] گماشت» (قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۵). در سال ۴۰۱ که در نیشابور قحطی سختی پدید آمد و هزاران نفر تلف شدند، ابوسعبد خدمات‌ها کرد و تمام وقتش را به پرستاری بیماران و انتقال آنان به بیمارستان و یا تکفین و تدفین مردگان گذاشت. (خرگوشی، پیشین، مقدمه).

به این ترتیب، از مجموع گزارش‌های مصنفان مختلف درباره او بر می‌آید که وی عالمی معتقد و مؤمن و زاهد و نیک رفتار بوده و همواره دستگیری درماندگان و رسیدگی به مستمندان را وظیفه خود می‌دانسته است.

سرانجام ابو سعبد در حالی که احتمالاً دهه ششم یا هفتم عمر خود را می‌گذراند در جمادی الاولی سال ۴۰۷ هجری دار فانی را وداع گفت. (سمعانی، پیشین، ص ۸۶).

قاضی نیشابور ابو عمر بسطامی از علمای شافعیه خراسان بر او نماز گزارد و او را در خانقاهش در کوی خرگوش به خاک سپردند(پیشین). مردم نیشابور در سوگ او مجالس فراوان به پا کردند و حتی گفته شده که اهل ذمه نیشابور نیز به سوگ او نشستند(خرگوشی، پیشین)، تربتش زیارتگاه مردم شد تا جایی که به آن توسل جسته و از آن شفا می‌طلبیدند.

نوشته‌اند که ابو سعد صاحب آثار و تألیفات فراوانی بوده که در نزد اهل علم آن زمان رواج داشته است اما متأسفانه آن‌چه به دست ما رسیده و از گزند حوادث روزگار مصون مانده تنها ۳ اثر از آثار اوست؛ شرف النبی، تهذیب الاسرار و البشارة و النذارة که هر سه به زبان عربی است. (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۴).

البته برخی اطلاعات آثاری درباره او هم صحیح نیست؛ به عنوان مثال، در جایی از تاریخ بیهقی نویسنده از کتابی موسوم به تاریخ نیشابور از ابوسعید یاد می‌کند و حال آن‌که این امر به طور قطع نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا شاگرد و هم عصر مشهور ابوسعید و صاحب تاریخ معروف نیشابور در مقدمه کتاب خود تصریح می‌کند که اولین بار است که او دست به تألیف یک کتاب ویژه تاریخ نیشابور زده و پیش از او کسی مبادرت به چنین کاری ننموده است. طبیعی است اگر ابو سعد کتابی در این مورد داشت نمی‌بایست از دید حاکم که مرآوده نزدیکی با او داشته پنهان می‌ماند. به نظر می‌رسد مراد صاحب تاریخ بیهقی پاره‌ای روایات و نقل قول‌های تاریخی است که از ابو سعد نقل شده و او با واسطه از آنها استفاده کرده است.

اما آثار موجود او علاوه بر «شرف النبی» که در سیره و حیات پیامبر اعظم ﷺ است، یکی «تهذیب الاسرار» می‌باشد که کتابی است در تصوف و بنا بر آن‌چه ابوسعید خود در مقدمه نگاشته، در مذاهب اهل تصوف و آداب و سیره و افعال و اقوال آنان به رشته تحریر در آمده است. (مقدمه کتاب شرف النبی) و کتاب دیگر «البشارة و النذارة فی تعبیر الرویا و المراقبه» است که چنان‌که از عنوانش پیداست کتابی است در تعبیر رویا و خواب و البته در لای آن برای یک مورخ کاوشگر انبوهی از اطلاعات تاریخ اجتماعی از اسماء، امکنه، آداب، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و... عصر مؤلف نهفته است.

معرفی کتاب، شیوه نگارش و ابواب آن

«شرف النبی» از جمله کتاب‌های جنگ‌گونه در سیره نبوی است که آن را به صورت اختصاصی در ذیل هیچ یک از کتاب‌های فروع سیره نمی‌توان طبقه بندی کرد، بلکه از هر یک گزیده ای را دارد و به همان اندازه که سیره است مغازی هم هست و به همان اندازه که جزء کتب دلایل (ذکر معجزات پیامبر) و شمایل (شرح اوصاف خلقی پیامبر) قرار دارد از کتب خصایص هم می‌باشد و حتی ابوابی از تاریخ عمومی و تاریخ محلی مکه نیز در آن به چشم می‌خورد. در واقع، این کتاب از نوع «کشکول نامه‌هایی» است که در ادبیات عرفانی و صوفیانه ما یافت می‌شود و البته این یکی در سیره و حیات

پیامبر. شاید هم این سبک نگارش شرف النبی برخاسته از زی صوفیانه ابوسعید و کارکردهای خاص «کشکول نامه‌ها» در نزد متصوفه باشد. بنابراین، شرف النبی برخلاف آن چه از عنوانش به ذهن متبادر می‌شود از گروه کتب «خصایص» نیست که از فروع سیره بوده و در آنها آن دسته از شرف‌ها و امتیازات پیامبر اسلام ﷺ که در آن به دیگر انبیا و اولیا شرافت دارد ذکر شده است، بلکه فقط دو باب از مجموعه ابواب آن به بیان این خصایص پرداخته است.

به لحاظ موضوعی نیز کتاب مزبور صرفاً با هدف سیره نگاری و تاریخ نگاری نگاشته نشده بلکه چنان‌که متناسب و اعظ خرگوشی است مباحث کتاب مخلوطی از تاریخ، اخلاق، حدیث و عقاید و کلام است و در هر باب به تناسب یکی از این اهداف دنبال می‌شود. شاید هم به همین علت بوده است که گرچه شرف النبی از کتاب‌های درجه اول سیره نیست و یا اهمیت آن به اندازه دلائل النبوه بیهقی نیست، اما در شرق سرزمین‌های اسلامی و حتی در مغرب بسیار مشهور بوده و مقبولیت داشته است. البته شخصیت خود و اعظ خرگوشی و نیز متن دلپذیر و حسن ترتیب و تبویب و خالی بودن آن از سلسله سندها و روایات ملال آور بر این مقبولیت افزوده است.

به هر حال، کتاب شرف النبی در میان کتاب‌های سیره به سبب قدمت و رواجش جایی خاص دارد و تاریخ تحول علم سیره بدون شناسایی آن ناقص خواهد بود.

کتاب شرف النبی در نسخه ایی که در این مقاله مد نظر است در ۵۳۴ صفحه و ۵۷ باب شکل یافته که مهم‌ترین ابواب آن عبارت است از: باب اول و دوم درباره نور و آفرینش حضرت رسول ﷺ و باب‌های سوم تا پنجم در بیان برخی خلقیات پیامبر ﷺ. از باب دهم تا چهاردهم در بیان خصایص رسول ﷺ است، به همان معنایی که بیان شد. از باب پانزدهم تا بیست و سوم گزارش از منتسبان به رسول از نظر سببی و نسبی و اقوام پدری و مادری و تبار پیامبر و حتی غلامان و کنیزان آن حضرت است. باب بیست هفتم مختص به ذکر فضایل اهل بیت ﷺ است و باب بیست و نهم در فضیلت صحابه تدوین شده است. باب سی‌ام اختصاص به حدیث معراج پیامبر داشته و باب سی و یکم گزارشی از غزوات آن حضرت است.

باب سی و چهارم در بیان حج و عمره رسول ﷺ و باب سی و پنجم تا چهارم گزارشی مختصر از تاریخ مکه و کعبه و بیان اوصاف مسجدالحرام و سایر مناطق مکه در زمان مؤلف است که رنگ و بوی جغرافیای تاریخی می‌یابد.

از باب چهل و یکم تا چهل و پنجم گزارش از مدینه و مسجد النبی و ملحقات آن است و باب چهل و ششم به خانه فاطمه زهرا ﷺ اختصاص یافته است. باب‌های پنجاه و یکم و پنجاه و دوم به

گزارش از رحلت رسول الله ﷺ و فضیلت تربت آن حضرت و زیارت آن اختصاص یافته است. باب پنجاه و سوم در فضایل شهدای صدر اسلام و ثواب زیارت تربت آنان است. باب پنجاه و چهارم در فضیلت صلوات بر رسول است و باب آخر به شفاعت رسول ﷺ اختصاص یافته است.

نکته مهم این است که برخی از این ابواب بسیار طولانی و برخی کوتاه است و صرفاً بر اساس اهمیت موضوع دسته‌بندی شده است نه تعداد روایاتی که نویسنده در هر موضوع در اختیار داشته است. ابو سعد در آغاز هر باب سلسله اسناد خود را ذکر می‌کند ولی پس از روایات نخستین هر باب، سایر روایات بدون ذکر سند می‌آید و از این رو معلوم نیست که آیا سلسله سند مزبور مربوط به همه روایات است، که البته بعید است، و یا فقط به روایت نخست مربوط است و اگر حالت دوم صحیح باشد باز هم انگیزه مؤلف از این شیوه اسناد دادن چندان روشن نیست جز این‌که این روش به شیوه اسناد جمعی مورخان قرن سوم و چهارم هجری بی شباهت نیست.

جالب آن‌که مؤلف در بعضی از این ابواب تاریخ سماع روایت را نیز ذکر کرده که متأخرترین آن سال ۳۷۶ هجری است که از ابو عمر بستی روایت را استماع کرده است.

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب شرف النبی

شرف النبی در کنار همه نکاتی که به آن اشاره شد در محتوای روایات و حکایات خود نیز ویژگی‌های برجسته‌ای دارد. در این کتاب، همان‌طور که ذکر شد، علاوه بر این‌که شیوه اسناد روایات در ابتدای هر باب گونه‌ای خاص از اسناد جمعی است، اطلاعات مفید و از سنخ کتب رجال و طبقات نیز در لابه لای آن دیده می‌شود، به گونه‌ای که درباره برخی روایات از زمان و مکان آنها گزارش می‌دهد و یا به شرایط استماع، مثل این که در سفر حج بودیم و یا در فلان سفر بودیم، اشاره می‌نماید که از این جهت اطلاعات مفیدی دارد.

مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در سلسله روایات ابوسعید دیده می‌شوند و او خود آنها را درک کرده عبارت‌اند از: ابو اسحاق ابراهیم بن محمد دینوری، ابو حامد احمد بن محمد بن حمدان، ابو طاهر احمد هروی، ابو بکر احمد بن محمد بن یحیی متکلم، احمد بن یعقوب جرجانی، اسحاق بن زروان فقیه، ابوسهل بشر بن احمد اسفراینی تمیمی، ابو الوفاء صقلی.

در ابواب مختلف، نکات و روایاتی وجود دارد که با بسیاری از روایات رایج کتاب‌های معروف سیره در تناقض و یا تضاد است و نشان می‌دهد که مؤلف در زمان خود با حجم وسیع‌تری از کتاب‌های سیره و مانند آن سروکار داشته و توانسته نکات متفاوتی را ارائه نماید؛ از آن

جمله است تفاوت‌هایی که در روایات و گزارش‌های او از بعثت، با دیگر کتاب‌های سیره دیده می‌شود. وی در صفحات ۵۱ تا ۵۵ ضمن ارزیابی گزارش کاملاً متفاوت از بعثت، مبعوث شدن پیامبر را در سه روز و در منطقه‌ای به نام «جیاد الاصر» ذکر می‌کند که جبرئیل در آن‌جا به حضور پیامبر آمد و ضمن اعلام رسالت، به حضرت تعلیم وضو و نماز داد و سپس پیامبر با حالت یقین به خانه آمد و خدیجه علیها السلام را به رسالت خود بشارت داد. این گزارش گرچه کمتر در کتاب‌های سیره مشهود است اما با مبانی عقلی و دینی سازگارتر است و پیش از گزارش معروف شیوه مبعثت و تردیدهای پیامبر آمده است.

گزارش متفاوت بعدی مربوط به سن حضرت خدیجه علیها السلام است که وی را در زمان ازدواج ۲۵ ساله می‌داند (خرگوشی، پیشین، ص ۲۰۱). ابو سعد در باب‌های دهم، دوازدهم و چهاردهم که آنها را به خصایص نگاری اختصاص داده به طور گسترده به تبیین شرف‌ها و خصایص رسول صلی الله علیه و آله می‌پردازد و از جمله با استناد به آیات قرآن ۵۳ شرف و خصیصه منحصر به فرد را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌شمارد. ابو سعد در باب ۳۱ به غزوات پیامبر می‌پردازد و تقریباً اکثر این نبردها را از طریق مدائنی نقل می‌کند و جنگ‌ها را با نبرد بدر الکبری آغاز می‌نماید.

روحیات صوفیانه خرگوشی در جای جای این کتاب نمایان‌گر است، او که برخلاف هم مسلکان سلفی و ظاهری اش اهل زیارت و توسلات است باب پنجاه و دوم کتاب خود را فقط به بیان روایات درباره فضیلت زیارت تربت رسول الله صلی الله علیه و آله اختصاص داده و در باب بعدی نیز به طور مفصل روایاتی را درباره فضیلت زیارت تربت شهیدان نقل کرده است و از زیارت اهل قبور به ویژه شهدای بدر توسط پیامبر گزارش داده است.

اما جالب‌ترین و مهم‌ترین ابواب این کتاب باب‌هایی است که این عالم شافعی اشعری مسلک به فضایل اهل بیت علیهم السلام و پنج تن آل عبا اختصاص داده و روایات تاریخی منحصر به فردی را که معمولاً در هیچ کتابی جز کتاب‌های مورخان و محدثان شیعه یافت نمی‌شود، آورده است، به ویژه این روایات در بخش مربوط به حب اهل بیت رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد و از ابو سعد مسلمانی عاشق اهل بیت علیهم السلام به تصویر می‌کشد. در این اثر، مؤلف ارادت کامل خود را به خاندان عصمت و طهارت ابراز داشته و از دوستی خالصانه خاندان پیامبر ذره‌ای فروگذار نکرده است.

باب بیست و هفتم که به ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد از باب‌های پر برگ کتاب و حدود ۴۰ صفحه است. ضمن این‌که باب ۴۶ نیز اختصاص به خانه حضرت زهرا علیها السلام و نیز ذکر فضایل

صحابه دارد و در آن ذکر فضایل علی علیه السلام پیش از سایر صحابه حتی خلفای سه گانه است. در بخشی از کتاب روایتی را نقل می‌کند که در آن پیامبر در اواخر حیات شریف خود حکم به بستن همه درهای داخل مسجد می‌کند جز خانه علی علیه السلام و در مقابل سؤال اصحاب، آن را دستور خدا ذکر می‌نماید (پیشین، ص ۴۳۹).

بسیاری از روایات که او در جای جای کتاب نقل می‌کند نیز در امتداد سلسله سند خود به یکی از ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌رسد و جالب آن‌که بیشتر آنها از طریق ابن اسحاق نقل شده است که برای سیره‌نگاران و محققان عرصه سیره نگاری می‌تواند الهام بخش باشد.

شاید شرف النبی از معدود کتاب‌های تاریخی نوشته شده توسط اهل سنت باشد که در آن، البته بدون هیچ توضیحی، از پنج فرزند حضرت زهرا علیها السلام نام می‌برد و به نام محسن به عنوان یکی از پسران آن حضرت تصریح می‌کند. (پیشین، ص ۱۹۹).

در زیر، برخی از مهم‌ترین روایات این کتاب نقل می‌شود:

«رسول علیه السلام گفت که صلوات دم بریده به من مفرستید. صحابه گفتند: صلوات دم بریده کدام است یا رسول الله؟ گفت: آن که گوید اللهم صل علی محمد و بر این قدر اختصاص کنید و ذکر آل محمد نکنید. چنین گوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد.» (پیشین، ص ۲۴۸).

ذکر حدیث سفینه و تشبیه اهل بیت به سفینه نوح و نیز حدیث ثقلین با تأکید به عترت و اهل بیت علیهم السلام (ص ۲۴۹) و حدیث کساء (ص ۲۵۰) و یا این حدیث از رسول صلی الله علیه و آله که «من و اهل بیتم درختی هستیم در بهشت که شاخه‌هایمان در دنیا است، هر که خواهد به خدای تعالی راه جوید بدان درآویزد.» (ص ۲۵۱) در این مورد قابل ذکر است.

در چندین صفحه چند حدیث درباره ضرورت حب اهل بیت و فریضه و مایه نجات بودن آن ذکر شده است (ص ۲۶۰-۲۵۱) که از آن جمله است: «خدای عزوجل مزد من به شما را دوستی اهل بیت کرده است و من فردای قیامت از شما بیرسم از این حال و الحاح کنم در پرسیدن.» (ص ۲۵۲) و یا این حدیث: «رسول علیه السلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را گفت که تو را سه چیز داده‌اند که در عالم هیچ کس را نداده‌اند و نه مرا: اول تو را خسری چون من داده‌اند و مرا نداده‌اند و دوم ترا جفتی چون فاطمه دختر من داده‌اند و مرا نداده‌اند و سیم تو را دو فرزند چون حسن و حسین داده‌اند و مرا نداده‌اند و اما شما از من ید و من از شما ام.» (ص ۲۵۴).

ابو سعد در برخی مواضع کتاب با اشاره به رتبت سید الشهداء علیه السلام و جایگاه او نزد پیامبر، به حادثه کربلا اشاره می‌کند و از جمله حدیثی را از قول رسول صلی الله علیه و آله به این مضمون نقل می‌کند که: «فاطمه دختر

من روز قیامت چون خلق در عرصات آیند. جامه‌های خون آلود بیارد و دست در قائمه‌ای از قوائم عرش زند و گوید: ای داور به حق! حکم کن میان من و میان کشنده فرزند من. پس خدای عزوجل حکم کند و رسول برین سوگند خورد به خدای کعبه: رسول ﷺ می‌گوید که کشنده حسین در تابوتی باشد از آتش نیمی عذاب اهل دنیا بر وی باشد و دست و پایش به زنجیرهای آتشین بسته سرنگون در قعر دوزخ اندازندش و اهل دوزخ از گنه او فریاد می‌کنند وای از عذاب خدا» (ص ۲۵۹).

در حدیث دیگری از پیامبر نقل می‌کند که: «... اگر مردی همه عمر خویش بر دو پای بایستد و نماز کند و روزه دارد و پیش خدای تعالی رسد و او دشمنی این خاندان در دل دارد در دوزخ رود.» (ص ۲۶۰) و یا این‌که: «اگر بنده‌ای عبادت خدای تعالی کند هزار سال میان رکن و مقام و محبت اهل بیت من در دل ندارد، خدای تعالی او را در دوزخ اندازد.» (۲۶۱) و نیز روایاتی در فضل علی علیه السلام که: «هرکس او را بیازارد رسول را آزرده است» (ص ۲۷۳-۲۷۲)

ابو سعد هم‌چنین در همین باب به طور مفصل روایات مربوط به مباحله را آورده و حدیث منزلت را نیز با همان کیفیات منابع شیعی نقل کرده است (ص ۲۶۶). تأکید ابو سعد در جای جای این کتاب بر زیارت و تبرک جستن از تربت پیامبر و ائمه نیز از نکات قابل توجه این نوشتار است. وی در حدیثی از رسول ﷺ نقل می‌کند که: «جماعتی از امت من تقرب نمایند به زیارت شما و تعهد گورهای شما و بدان مبرت و صلت جویند نزدیک من، فردا روز قیامت من بازوی آن جماعت بگیرم و ایشان را از احوال قیامت و سختی‌های رستاخیز برهانم.» (ص ۲۶۸-۲۶۷). خرگوشی ضمن اظهار ارادتی که به حسنین علیه السلام می‌کند در دو موضع دو خطبه معروف امام حسن علیه السلام را، یکی در حضور معاویه پس از صلح و دیگری پس از رحلت علی علیه السلام، نقل می‌کند.

در حدیثی دیگر ابو سعد از قول پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کند که: «خدای تعالی حرام کرد بهشت را بر آن که ظلم کرد بر اهل بیت من و بر آن که با ایشان کارزار کرد و ایشان را دشنام داد و بر ایشان غارت کرد. این جماعت که این افعال کنند ایشان را هیچ نصیبی نیست از ثواب آخرت و خدای تعالی با ایشان سخن نگوید و ایشان را عذاب سخت باشد.» (ص ۲۷۵). ابوسعید حتی آن‌جا که بر اساس عقاید خود به عنوان یک سنی معتقد از صحابه یاد می‌کند و روایاتی را در فضایل خلفای سه‌گانه نقل می‌کند و حتی به طور ضمنی بر تأیید خلافت آنها از سوی پیامبر اشاره می‌نماید، باز هم روایات بیشتر و متفاوت تری را درباره علی علیه السلام نقل می‌کند؛ از آن جمله نقل این روایت مفصل توسط او در باب فضایل صحابه است که می‌نویسد:

«آورده‌اند که چون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه از فتح خیبر باز آمد، رسول علیه‌السلام

گفت علی را، اگر نه آن بودی که جماعتی از امت من در حق تو آن گویند که ترسایان گفتند در حق عیسی علیه السلام، من بگفتمی در حق تو قولی که برنگذری تو به جمعی الا که برگیرند خاک پای تو و افزونی آب که از طهارت وضوی تو بمانده باشد و بدان شفا جویند از دردها و لکن تو را این قدر بس است که تو از من به منزلت هارونی از موسی، الا آن که پس از من هیچ پیغمبری نیست و تو... بر سنت من ناکفار حرب کنی و تو در آخرت با من باشی و تو بر حوض کوثر خلیفت من باشی... و تو اول کسی هستی که در بهشت روی از امت من و شیعت و یاران تو بر منبرهای نور باشند روز قیامت روی های ایشان سپید و نورانی، من شفاعت خواه ایشان باشم و همسایگان من باشند و حرب تو حرب من است و صلح تو صلح من است... و حق با تو است و بر زبان تو است و در دل تو است و در چشم تو است...» (ص ۲۹۴-۲۹۳).

بدون تردید نظیر چنین روایتی را در مورد سایر صحابه در شرف النبی نمی توان یافت. آخرین نکته ای که باید به آن اشاره کرد، نقل برخی روایات از سوی او است که آشکارا با مبانی بنیادین تفکر اهل سنت و اشاعره در تضاد است؛ به این معنا که اهل سنت همه صحابه را به دلیل صحابی بودن عادل می دانند و از این رو از نظر آنها انتصاب احادیث به هر یک از صحابه حتی اگر فردی باشد که در یک زمان کوتاه از عمر خود پیامبر را دیده و درک کرده باشد صحیح و قابل قبول است. اما ابو سعد مطالبی رانقل می کند که آشکارا با این دیدگاه مغایر است و به دیدگاه شیعه درباره صحابه نزدیک است؛ وی در روایتی درباره شهدای احد با ظرافت به این نکته اشاره می نماید:

«رسول علیه السلام روز احد بایستاد بر مصعب بن عمیر و [آیه و من المؤمنین را تلاوت کرد و] گفت: خداوندا! بنده تو و پیغمبر تو گواهی می دهد که اینان شهیدان اند و صحابه را گفت: بیایید به ایشان سلام کنید که هیچ کس بر ایشان سلام نکند مادام تا آسمان و زمین بر جای باشد الا که ایشان جواب سلامش باز دهند، پس رسول الله صلی الله علیه و آله یک جای دیگر بایستاد بر سر کشتگان احد و گفت: اینان اصحاب من اند که من گواهی دهم روز قیامت ایشان را، ابوبکر گفت: ما اصحاب تو نیستیم یا رسول الله؟ گفت: بلی و لکن ندانم که شما چگونه باشید پس از من» (ص ۴۱۸).

به هر حال، این کتاب ارزشمند دارای اطلاعات و روایات جالب و در بعضی موارد منحصر به فردی است که زنجیره بررسی کتاب های سیره بدون مطالعه آن ناقص می باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- حاجی خلیفه، کشف الظنون، بی نا، بیروت، بی تا.
- ۲- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۳- خرگوشی، ابو سعد عبدالملك، شرف النبي ومعجزاته، مصحح: محمد روشن، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۴- سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، بی نا، بیروت، بی تا.

۵- سمعانی، ابو سعید، الانساب، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد، ۱۳۸۲ ق.

۶- قمی، شیخ عباس، الکنی والالقاب، بی نا، تهران، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پایش نامتوز

سال سوم / شماره یازدهم